

توبرون درچه کردی که درون خانه آیی؟!



محمدنقدی

اشاره

خانه کعبه و تنها قبله مسلمانان جهان، مدت چند ماه است که به دست دولت عربستان برای پاره‌ای تعمیرات در حصارى از چوب قرار گرفته و به دور از چشم مسلمانان در دست بازسازی است. آنچه تا کنون درباره تعمیر بیت گفته‌اند، شکاف برداشتن سقف و نشست و ترک برداشتن کف بیت است. گزارشی که اینک می‌خوانید مشاهدات یکی از روحانیان سفر عمره مفرده است که در پایان شهریور ماه امسال (۱۳۷۵ ه. ش.) توفیق تشریف به داخل خانه کعبه را یافته است.

آنان که به مکه مشرف شده‌اند، می‌دانند آنگاه که آدمی به مسجدالحرام گام می‌نهد و چشمش به کعبه می‌افتد، چه حالی پیدا می‌کند! با دیدن کعبه و قبله مسلمانان جهان، حال انسان دگرگون شده، اشکش بی‌اختیار جاری می‌گردد و ناله‌ها همراه با سوز و گداز درون، در راز و نیاز با ربّ الأرباب سر داده می‌شود.

شکوه و جلال کعبه، رواقهای اطراف مسجدالحرام، مقام ابراهیم، حجر اسماعیل، ناودان طلا، چاه زمزم و... هر کدام، گذشته از تداعی خاطره‌های مهم و تاریخی، بقدری جالب

و چشم نوازند که نگاه هر بیننده‌ای را خیره کرده، مدتی به خود مشغول می‌دارند. و از همه دیدنی‌تر، حالتها و راز و نیازهای مردم مختلفی است که از نقاط دور و نزدیک عالم در این سرزمین مقدس گرد آمده و کعبه را چون نگینی در بر گرفته‌اند و در اطراف آن پروانه وار، هر کدام به نوعی مشغول عبادتند.

زیباترین سرود و آهنگ، صدای لبیک‌هایی است که از حلقوم میلیون‌ها انسان مشتاق، در اجابت دعوت ابراهیم خلیل، طنین انداز است و با شکوه‌ترین و دیدنی‌ترین تابلو، حرکت آرام و موج گونهٔ مسلمانانی است که با همهٔ اختلاف در رنگ، زبان و ملیت، برگرد خانهٔ یار در حال طوافند. مسجد الحرام تنها مسجدی است که خاطرهٔ طواف و نماز حدود هزار پیامبر را در دل خود جای داده^۱ و تنها مکانی است که در آن ملاکهای ظاهری به هم خورده، شاه و گدا، سیاه و سفید، خرد و کلان و ... همه و همه در کنار هم و در یک صف با زبان آه و اشک و ناله، پیام عبودیت و بندگی را، در اوج خضوع و عجز، ترسیم می‌کنند، راستی که دیدنی است! ای کاش هنرمندان متعهد و مسلمان ما نیز همانند هنرمندان دیگر ملت‌ها که از مهم‌ترین فرازهای کتاب مقدسشان و یا از خاطرات بجای مانده از پیامبران و یارانشان اثری ماندگار و به یاد ماندنی ساخته‌اند - همت می‌کردند. و از این حرکت زیبا و شور آفرین توحیدی، که حکایت از قدمتی چند هزارساله دارد و با همهٔ ادیان توحیدی، دارای پیوندی ناگسستنی است، آثاری ارزشمند پدید می‌آورند.

شبهای مسجدالحرام بقدری زیبا و دیدنی و خاطره انگیز است که قابل وصف نیست، به خصوص اگر از طبقهٔ دوم یا سوم شاهد حرکت با شکوه مسلمانان برگرد خانه باشی. در روایتی از معصوم - ع - نقل شده است که از کنار خانهٔ کعبه صد و بیست در رحمت گشوده شده، شصت در برای طواف کنندگان، چهل در برای نمازگزاران و بیست در برای کسانی که به کعبه نگاه می‌کنند.^۲

آری، اینجا خانه‌ای است که حتی نگاه به آن عبادت است.

خاطره‌ای که اینک می‌نگارم، مربوط به آخرین سفری است که به عزم عمره، در پایان شهریور ماه امسال (۱۳۷۵ خورشیدی) به مکه مشرف شدم. کعبه گر چه از نظر جغرافیایی در شبه جزیرهٔ عربستان واقع است اما گویی در قلب همهٔ مسلمانان جهان جای دارد و همه شیفته و واله آن هستند، تا جایی که همگی مشتاقند روزی از نزدیک آن را زیارت کرده بر

گردش طواف کنند.

به یاری خداوند متعال و به برکت سربازی امام زمان - علیه السلام - این افتخار نصیب شده است که تاکنون چندین بار به زیارت خانه خدا مشرف شوم و چون قطره‌ای در میان دریای عظیم انسانهای مشتاق به ساحت قدس ربوبی عرض ادب کنم، اما در آخرین سفرم، به خلاف همیشه، متأسفانه از دیدن دیوار کعبه هم محروم بودم؛ زیرا برای تعمیر، دور تا دور خانه را با تخته‌های بزرگی که هر کدام به اندازه یک ورق نئوپان دارای دو متر طول و یک متر عرض بود پوشانده بودند به طوری که هیچ منفذی وجود نداشت و ارتفاع این دیوار، که چهار طرف بیت را گرفته، بقدری بود که حتی از طبقه دوم هم نمی‌شد کعبه را مشاهده کرد. این دیوار بلند چوبی، که به طور کامل با رنگ سفید پوشیده شده، چون ابری خانه کعبه را احاطه کرده، حسرت دیدن کعبه را بر دل همه گذاشته است. فاصله این دیوار چوبی تا خانه خدادار طرف مقام ابراهیم نصف مطاف را به طور کامل گرفته است. از طرف حجر اسماعیل، همه حجر به اضافه قریب ۳ متر از بیرون آن گرفته شده. در طرف مقابل درب خانه کعبه و دیوار طرف رکن یمانی، گرفتگی بیشتر است، زیرا جر ثقیل بزرگی کار گذاشته‌اند که تنها قسمت‌های فوقانی آن دیده می‌شود و بعد از جر ثقیل که ارتفاع دیوار اطراف آن بیشتر از ۱۵ متر است. حیاط دیگری درست کرده‌اند برای آمد و شد و کنترل و گذاشتن وسائل بنایی با ارتفاع کمتر. تنها در طرف بعد از رکن یمانی، فاصله دیوار چوبی ساخته شده تا خانه کعبه حدود دو متر بود. و در رکن حجرالأسود با ارتفاع چهار متر یک زاویه از بیت را که حجرالأسود بر روی آن نصب است، به خاطر علامت بودن و تقبیل و لمس حجر الاسود بیرون گذاشته‌اند.

با ورود به مسجدالحرام و دیدن دیوار سفید در اطراف کعبه، که چون مه غلیظ خانه را احاطه کرده است، نه تنها من، که همه زائران، حتی آنان که پیشتر مشرف شده بودند همگی جا خوردیم.

تا آخرین روز سفرم مثل کسی که گمشده‌ای دارد، غمی سنگین برو جودم سایه افکنده بود. دلم می‌خواست به هر طریق که شده مثل همیشه روی گنه کارم را بر دیوار بیت نهم و از صمیم جان زار بزنم، شاید بگویی این سنگ و گل سمبل است و نشان، درست است، منم می‌پذیرم اما این سمبل، نشان از همه پیامبران و اولیاء دارد. بوسیدنش، بوییدنش، نگاهش و... همه و همه قرب است و عبادت و لطف.

در مدت یک هفته اقامت در مکه مکرمه، همراه با زائران، پس از انجام اعمال و مناسک عمره مفرده، همواره در اطراف بیت مشغول طواف، نماز و قرائت قرآن بودم اما حسرت دیدن خانه یار همچنان در دلم مانده بود. سر انجام در آخرین روز اقامت، (روز سه شنبه ۷۵/۷/۳) پس از ختم قرآن و اقامه فریضه ظهر، تصمیم گرفتم در گرد خانه یار در انتظار بنشینم، به این امید که راهم دهند و از نزدیک خانه را زیارت کنم.

آفتاب به شدت می‌تابید و هرم گرمای آن از ایستادن را می‌گرفت، با این حال گروهی مشتاق چون من در انتظار بودند تا شاید راهی باز شود، مأموران و شرطه‌ها مثل همیشه با اخلاق تند و روشهای ناپسند به همه دستور می‌دادند که از کنار بیت دور شوید و از مسجد بیرون روید و به برخی هم می‌گفتند: بعد از فریضه عصر بیاوید. با این که حرفهای آنها و طرز برخوردشان کاملاً دلسرد کننده بود اما نمی‌دانم چرا من دلم نمی‌آمد آنجا را ترک کنم! به بهانه‌های مختلف جا عوض کردم و چندین بار دور خانه بدون قصد طواف گردیدم و در کمین فرصت مناسب بودم.

ناگهان متوجه شدم شخص عربی که لباسی عادی بر تن داشت، گروهی را، یک به یک وارد محوطه ممنوعه می‌کند و توصیه می‌کند که ازدحام نکنند، اما فشار جمعیت و ازدحام شدت یافت و من با هر وضعی که بود تلاش کردم و خودم را داخل جمع جا دادم، لیکن هجوم بقدری گسترده شد که اختیار از دست پلیس بیرون شد. از آنجا که دو حیاط مستقل وجود داشت با دو در جدا. در اصلی ورودی دوم را بستند و با تندی و خشونت، جمعیت را بیرون کردند و هیچ کس توفیق ورود به خانه را نیافت!

با خود گفتم: معلوم است پرونده خوبی ندارم و راهی برایم نیست، تو برون در چه

کردی، که درون خانه آیی؟

با یأس و ناامیدی بیرون آمدم و مشغول راز و نیاز شدم و دور خانه می‌گشتم. پس از مدتی به چند نفر از کارگران پاکستانی برخوردی که با لباس و کارت مخصوص وارد می‌شدند، به یکی از آنها گفتم: ممکن است مرا هم با خود به داخل ببرید؟ و او در پاسخ گفت: باید از شرطه بخواهی، این کار در اختیار ما نیست. باز ناامید برگشتم، در حالی که دلم نمی‌خواست مسجد را ترک کنم. دوباره دور خانه گشتم تا رسیدم به جای اول، دیدم عربی عقاب بسته، همراه دو - سه نفر آمدند. او قصد داشت آنان را با خود وارد کعبه کند. با فشار و



عصبانیت، خود و همراهان را از لابلائی جمعیت رها ساخت و وارد محوطهٔ مخصوص شد و من بی آن که متوجه شوم، همراه آنان و حتی پیش از آنان داخل محوطه شدم و ساکت همراه آنان راه افتادم تا این که به پشت درب مخصوص رسیدیم ولی ناگهان در را محکم بستند و پنجره‌های کوچک و چوبی به اندازهٔ ۲۰×۱۰ سانت به حالت کشویی بر روی در ساخته بودند که آن را هم کشیدند. مرد عقال بسته وقتی دید در بسته شد، محکم آن را کوبید و شخصی را به اسم صدا زد، او در را باز کرد و تا چشمش به مرد عقال بسته افتاد با احترام او و همراهانش را پذیرفت همچنین مرا که در جمع آنان بودم. از محوطهٔ اول که نزدیک ۵ تا شش متر به درب اصلی فاصله داشت راه پیمودیم اما با دلهره و اضطراب، شاید باور نکنید که هر لحظه منتظر بودم که از پشت سرم کسی پیراهنم را بگیرد و به سوی خود بکشد و بپرسد کجا؟! تا این که به درب دوم رسیدیم و داخل شدیم، از آنجا به بعد، دیگر صدای ناله بود که سخن می‌گفت. هیچکس توجه به دیگری نداشت، هر کسی شوری در سر و نوایی بر لب داشت.

در نگاه اول با داربست‌های فلزی مواجه شدیم که به قامت بیت، اطراف بیت را از چهار طرف پوشانده بود. پایین پای ما، راهرویی از تخته‌های سه‌لایی بود که از داخل حجر اسماعیل می‌گذشت، وقتی به رکنی رسید که طرف مقام ابراهیم بود به صورت پله‌هایی چوبی درآمد که ما را تا داخل بیت رهنمون شد. از روی چوبها گذشتیم و از درب بیت، که دو لنگهٔ آن را درآورده بودند و فقط یک چهارچوب محکم استیل در جای آن بود، وارد خانه شدیم.

شاید ۱۰ تا ۱۵ نفر که بیشترشان کارگران تعمیر بیت بودند، در اطراف بیت مشغول نماز بودند. چند نفری سر به سجده داشتند و بقیه در حال قیام و قعود. من هم بی‌درنگ پس از ورود، به نماز ایستادم و با اختیار و توجه به چهارگوشهٔ بیت نماز بجای آوردم. هیچکس حال عادی نداشت. صدای هق هق گریه آمیخته با شوق و خوفِ نمازگزاران از هر سو شنیده می‌شد. دیوار داخل بیت را که پیشتر ندیده بودم اما آثار قدمت در آن پیدا بود و معلوم بود و مورد دستکاری قرار نگرفته است. سنگهای دیوار داخلی بیت، برخلاف سنگهای بیرونی، کوچک و بزرگ و به شکلهای مختلف و تراشیده بود که گویی با سیمان خالی روی همهٔ آنها دست کشیده‌اند.

مشخص بود که کف بیت پیشتر مورد بازسازی قرار گرفته و تا نزدیک لبِ در بیت، با فاصلهٔ چند سانتیمتر که جا برای سنگ کاری مانده بود، سیمان شده است اما حالت سیمان

عادی و معمولی را نداشت، به طوری که گویی موادی دیگر داخل آن زده‌اند. کف بیت بسیار فنی و دقیق تراز بود. از کنار سیمان‌ها در اطراف، لایه‌ای ایزوگام شکل به اندازه ده سانتیمتر بیرون مانده بود که معلوم بود عایق است و بی‌شک پس از سنگ کردن کف بیت، از آن هم اثری بجای نخواهد ماند.

پیدا بود که سقف بیت را هم برداشته‌اند و از نو ساخته‌اند. و مشخص بود که سقف دارای دو جدار است و این کاملاً قابل تشخیص بود؛ زیرا یک گوشه آن از طرف درب کعبه، که به حجر اسماعیل منتهی می‌شد، به اندازه $1/5 \times 1/5$ متر مربع خالی بود برای عملیات ساختمانی و ورود و خروج جرثقیل.

جدار بالای سقف را چوبهای ضخیم قهوه‌ای رنگ پوشانده بود و جدار پایین که با فاصله حدود ۳۰ سانتیمتر بود، از چوبهای نازک و قهوه‌ای رنگ و راه راه که جنبه تزئینی داشت تشکیل شده بود.

دو ستون محکم و زیبا و به شکل گرد، درست در وسط بیت، با فاصله حدود ۴ متر از هم قرار داشت که یکی به سمت حجر اسماعیل بود دیگری مقابل آن با فاصله نزدیک به دو متر نزدیک دیوار طرف رکن یمانی به رکن حجر الاسود. گویا این دو ستون برای نگهداری سقف بود اما آلیاژ آن مشخص نبود از چیست. روی آن رنگ قهوه‌ای بود. و قسمت پایین آن با فاصله $1/5$ متر از کف بیت کلفت‌تر.

همانگونه که پیشتر اشاره شد در خانه را برداشته بودند و یک چهارچوب محکم و زیبای استیل باقیمانده بود و یا کار گذاشته بودند و بندهای سنگهای کنار آن را خالی کرده بودند که بعد از کار گذاشتن در، آنها را بندکشی و محکم کنند. بالای در، چوبی بزرگ و محکم، بزرگتر از اندازه عرض اصل در خانه و با قطر حدود سی سانتیمتر به رنگ قهوه‌ای وجود داشت که سوراخهای متعدد داشت و آثار قدمت در آن پیدا بود. داخل کعبه، روی همه دیوارها به ارتفاع تقریباً $2/5$ تا ۳ متر از کف بیت، فلز کشی کرده بودند که با دیوار به اندازه شاید ۱۰ سانتیمتر فاصله داشت و به دیوارها پیچ و مهره شده بود، برای گذاشتن روکار که معلوم نبود سنگ مخصوص و یا چیز دیگری می‌خواهند نصب کنند. بالای آن چیزی نصب نشده بود و دیوارها حالت عادی داشت. روبروی در، از طرف رکن یمانی، حالت در قبلی خانه کعبه وجود داشت که سنگ پوش بود.



در وسط بیت صندوقی به طول چهار متر و ارتفاع یک متر و عرض حدود ۶۰ تا ۷۰ سانتیمتر وجود داشت که از چوب بود و باکنده کاری چوبی خاتم کاری شده بود، روی این صندوق سنگ مرمری به رنگ سبز یشمی بارگه‌های سیاه که مثل فیروزه بود بسیار زیبا و چشم نواز دیده می‌شد.

در آخرین فرصتی که برایمان مانده بود پس از اقامه نماز به چهار گوشه بیت، دو رکعت آخر را به سمت مقام ابراهیم بجای آوردیم. در قنوت نمازهم بهترین دعایی را که به نظرم آمد بخوانم دعا برای سلامتی امام زمان - علیه‌السلام - بود پس از آن، چون نمی‌گذاشتند زیاد نماز را طول بدهی با تمام شدن نماز و دعا و لمس دیوارهای بیت کم کم بیرون آمدم و متوجه تغییرات بیرون خانه شدم.

در اطراف بیت کاملاً سنگهای شاذروان را برداشته بودند و اطراف آن را هم خالی کرده بودند و زیر سنگها را از سیمانی به شکل داخل ساخته بودند و روی آن گونی کشیده بودند که کارگران با دست به آنها آب می‌پاشیدند. طرف حجر اسماعیل و زیر ناودان طلا، اصلاً شاذروان و پله و پایه‌ای نبود و مقداری گود شده بود که زیر پای ما تخته سه لایی بود. سنگ‌های کف حجر اسماعیل دست نخورده و سنگهای دیوار آن همه کنده شده بود و سیماننش کاملاً پیدا بود.

از فرصت استفاده کردم و زیر ناودان طلا دو رکعت نماز بجای آوردم که شرطه‌ای متوجه شد و چون دید در حال نماز، رهایم کرد و به طرف داخل بیت رفت. پس از اقامه نماز در داخل حجر اسماعیل به همراه یکی از مسلمانان پاکستان که از کارگران شاغل در کعبه بود و فردی عاشق و علاقمند، قدری دیوار بیت را بوسیدم و بوییدم. او در حالی که اشک در چشمانش حلقه زده بود و دستهای خود را به سر و صورت و سینه من مالید مرتب به من می‌گفت: من کارگر این خانه‌ام، با صدای شرطه آخرین نگاهم را از بیت برگرفتم و راهی مسجدالحرام شدم.

اللهم ارزقنا في كل عام زيارة بيتك الحرام، بحق محمد وآله - عليهم السلام -

● پی‌نوشتها:

۱ - مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۱۴۵

۲ - کتاب وسائل، باب حج، جلد دوم، ص ۳۰۳